هم‌میهن شیطان

همان نشریه فرانسوی که کاریکاتورهای موهن از پیامبر اسلام(ص) کشیده بود این روزها با نقش‌های اهانت‌آمیز به رهبر انقلاب وارد میدان شده، دولت فرانسه که پرسش از هلوکاست را ممنوع کرده از این اتفاقات استقبال می‌کند. بار پیش گرایش به اسلام در اروپا زیادتر شد

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

اسم نشریه شارلی ابدو را در ایران تقریبا همه شنیده‌اند اما تا به‌حال یک صفحه از آن را ورق نزده‌اند و یک خط از ستون‌هایش به فارسی ترجمه نشده است. ایرانی‌ها حتی اکثرا به‌طور دقیق نمی‌دانند که محتوای کاریکاتورهای توهین‌آمیز این مجله نسبت به پیامبر اسلام چیست و فقط به دلیل اقدام عده‌ای از مسلمانان به‌اصطلاح جهادی که به دفتر این نشریه حمله کردند و باعث قتل تعدادی از کارتونیست‌های آن شدند، نام این مجله به گوش‌شان خورد. این یعنی حاشیه‌سازی یک مجله کم‌مخاطب فرانسوی برای دیده شدن، متاسفانه به نقطه هدف اصابت کرد. پس از حمله به دفتر شارلی ابدو در اقدامی غافلگیرکننده، رئیس‌جمهور وقت ایران این حمله را محکوم کرد و در اقدامی غافلگیرکننده‌تر، احمد خاتمی، امام‌جمعه موقت تهران هم که مدتی بود دیالوگ‌های پینگ‌پنگی و پرتنش او با رئیس‌جمهور، خوراک خبری مطبوعات را فراهم می‌کرد، در محکوم کردن حمله به شارلی ابدو با رئیس‌جمهور هم‌صدا شد. البته مدتی بعد وزارت خارجه ایران بیانیه‌ای داد و عنوان کرد که سوءاستفاده از آزادی بیان و تحریک دیگران و توهین به هر کدام از انبیاء الهی محکوم است. نام شارلی ابدو از اینجا به بعد بود که برای ایرانی‌ها آشنا شد و به احتمال قوی رئیس‌جمهور وقت ایران و به احتمال قریب‌به‌یقین احمد خاتمی، خودشان هم هیچ‌کدام اصل کاریکاتوری که باعث این دعوا شد را ندیده بودند.

شاید ایراد کار از آنجا ایجاد شد که رویارویی با موضوعی که یک نشریه پدیدآورنده آن بود را مردان تراز بالای سیاست شخصا به عهده گرفتند. حال آنکه چنین کاری نیاز به کارشناسان فن داشت و کسانی که به ریزه‌کاری‌های فن رسانه وارد باشند، باید وارد گود می‌شدند.

با خوک کشتی نگیر

شارلی ابدو هفته‌نامه‌ای محبوب و فراگیر نیست و تنها در حباب حواشی بود که توانست مقداری بالا برود. موضع‌گیری علیه این هفته‌نامه، چه با انگیزه نزدیک‌تر کردن روابط یک دولت با کشورهای غربی و چه به نیت حمله به سلفی‌های تکفیری که دشمن خود ما هم هستند، باید سنجیده‌تر صورت می‌گرفت و اهالی رسانه ضرورت بحث می‌کردند و نتیجه تضارب آرای آنها به‌عنوان تصمیم نهایی اعلام یا اجرایی شد تا اتخاذ چنین مواضعی به‌جایگاه ایران در افکار عمومی جهان اسلام منعکس شود. این اتفاقات مربوط به سال ۲۰۱۵ می‌شد و مقداری پیچیدگی داشت و افتادن در تله یک‌سری خطاهای راهبردی و تبلیغاتی، اگرچه توجه‌پذیر نبود، قابل‌درک بود. قطعه مردم ایران نیستند که کاریکاتورهای شارلی را ندیده‌اند اما از پس آن اتفاقات نام این نشریه به گوش‌شان خورده است. در سراسر دنیا کمابیش چنین است. شارلی ابدو در خود فرانسه هم مشتری ندارد و یک نشریه کم‌مخاطب است که پارها تا مرز سقوط مطلق به دلیل بحران‌های مالی رفته و البته یکی دو بار هم از این مرز رد شده و کارش به تعطیلی کشیده است. تنها راهی که آنها برای زنده ماندن، البته حداقلی از حیات یافته‌اند همین جنجال‌سازی‌های پرسروصداست. طبیعی است که مدام این هفته‌نامه را شنیده باشیم اما یک صفحه از آن را ندیده باشیم؛ چه اینکه اگر این نشریه محبوب و جذاب بود، احتیاج نداشت که با توهین به مقدسات یا توهین به نژادی خودش را به چشم بیاورد. باید راه برخورد با نشریه‌ای که حیات خودش را در جنجال سازی علیه ما می‌بیند، بلد باشیم. می‌گویند اگر با خوک کشتی بگیرید، به جای اینکه خسته‌اش کنید، لذت می‌برد. قطعا راحل راهل فن می‌دانند و در کشور ما هم هستند کسانی که تکنیک‌های هوشمندانه‌ای برای برخورد با چنین مواردی را بلد باشند.

چرا این زرد مهم شد؟

شارلی ابدو یا همان هفته‌نامه چارلی، وارث ماهنامه‌ای به نام هاراکیری است که از ۱۹۶۰ منتشر می‌شد. هاراکیری پس از مرگ شارل دوگل، رئیس‌جمهور فرانسه، توهینی بسیار خفیف‌تر از آنچه امروز به محدوده مقدسات مسلمانان می‌کند را نسبت به او انجام داد و توقیف شد. قبل از توقف، در کنار ماهنامه هاراکیری، هفته‌نامه آن هم به طبع رسیده بود. واژه ابدو در زبان فرانسه به معنی هفته‌نامه است و هاراکیری ابدو پس از تعطیل شدن این ماهنامه، در سال ۱۹۷۰ به شالی ابدو یا همان هفته‌نامه چارلی تغییر نام داد تا بتواند منتشر شود. شارلی ابدو در ابتدا روی ریل شوش کور و نهلیستی و واکنش به جهان مدرن به راه افتاد. یک نوع آنارشیسم هرج‌ومرج‌طلبی که چون با نظم مستقر، اعم از مذهبی تعارض داشت، شوش را به جنبش چپ منتسب می‌دانست. شارلی ابدو در این فضا هم نتوانست به توفیقی دست پیدا کند چون فاقد یک دال مرکزی در گفتمان خودش بود و ایده‌های برای عرضه به مخاطبانش نداشت. افت‌وخیزهای فراوانی در طول این دوره از حیات شارلی ابدو طی شد تا اینکه از سال ۲۰۰۱ به بعد و اتفاقات ۱۱ سپتامبر که باعث سقوط برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک شد، کارتونیست‌های چارلی، کلیدواژه خودشان را یافتند. به محض اینکه جرج بوش پسر، رئیس‌جمهور آمریکا، این اتفاقات را بهانه‌ای برای حمله به غرب آسیا قرار داد، هفته‌نامه چارلی به‌صراحت سفره خودش را از سایر جریانات چپ جدا کرد و گفت به بهانه نقد نژادپرستی، حمله به مسلمانان را محکوم نمی‌کند. از اینجا به بعد آنچه در چارلی محکوم می‌شد یا به عبارتی تمسخر می‌شد، خود تروریسم نبود، نژاد و فرهنگ کسانی بود که تروریست خوانده شده بودند. سال ۲۰۰۳، وقتی یک انتخابات سوئیسی که اصالتی مسلمان داشت به اجلاسی در فرانسه دعوت شد، شارلی ابدو این دعوت را محکوم کرد و گفت که انتقاد از صهیونیسم، در حقیقت نوعی بهوستیزی است و در عین حال به خودش اجازه داد که علنا به جای محکوم کردن تروریسم، اسلام‌ستیزی کند. این علنا فاشیسم و یک نوع نژادپرستی عیان بود. البته نه فاشیسمی از نوع ایتالیا در زمان موسولینی یا آلمان در زمان هیتلر، بلکه یک فاشیسم فرانسوی؛ چیزی که با قدرت بالایی از دوزمان‌ها وجود داشته اما به هزار دلیل سر زبان‌ها نیفتاد و فرانسه را به اندازه آلمان و ایتالیا در این زمینه بدنام نکرده است.

آقای وزیر، کاش پاسخ روزنامه‌نگاران فرانسوی را به روزنامه‌نگاران ایرانی می‌سپردید

شارلی ابدو در چند نوبت به پیامبر اسلام توهین کرد که معروف‌ترین مورد آن سال ۲۰۱۵ بود. پس از آن شماره استثنایی که باعث شد خون به پا شود، شارلی ابدو دوباره به روزهای کسادی و بی‌رونقی اش برگشت تا اینکه فصل آخر سال ۲۰۲۲ میلادی رسید و فرصتی دیگر برای حاشیه‌سازی کارتونیست‌هایی که هفته‌نامه‌شان در مرز تعطیلی کامل می‌دیدند، ایجاد شد. شارلی ابدو با استفاده از بی‌دسوبلیغ‌ی برگزار کرد که در آن قرار بود کاریکاتورهایی راجع‌به آنچه مبارزات زنان ایرانی در سه ماه اخیر خوانده می‌شد، به دفتر نشریه ارسال شوند و آنها منتشرشان کنند. توهین به رهبر جمهوری اسلامی به شکلی عقده‌گشایانه و بی‌اینکه نکته و نظرگاه جدیدی در این خصوص ارائه شود، دال مرکزی همه این نقاشی‌ها بود؛ به عبارتی یک مشت فحش تصویری نه چیزی بیشتر. نظامی که در داخل مرزهای خودش حداقل سه ماه با فحش‌هایی به همین اندازه رکیک مواجه شده بود و توانست از آنها به‌عنوان ابزاری برای ساساندن ماهیت فاشیستی دشمنانش استفاده کند، طبعا نمی‌ایست از چند فحش تصویری در مجله‌ای فرانسوی که خریدار هم ندارد، برآشفته می‌شد. این به آن معنا نیست که باید در قبال چنین شماره‌ای از شارلی ابدو سکوت می‌کردیم. شماره ویژه شارلی ابدو که در سالگرد حمله به دفتر این هفته‌نامه در ۲۰۱۵ منتشر شد، بهترین فرصت بود برای رسوا کردن ماهیت فاشیستی و نژادپرستانه آنها. روی جلد این هفته‌نامه چنان توهین شره‌آوری به زنان ایرانی شده بود که می‌توانست مایه رسوایی فاشیست‌های غربی را برای همیشه فراهم کند، اما با ناشیگری محیط‌العقولی که وزارت خارجه ایران به خرج داد، این فرصت تبدیل به تهدید شد. وزارت خارجه ایران توهین به رهبری را محکوم کرد و ساده از را مجاری رسمی و دیپلماتیک پی گرفت و به دولت فرانسه اجازه داد که بازهم لاطائلات همیشگی اش درباره آزادی بیان را تکرار کند و بگوید برخلاف ایران در فرانسه آزادی بیان وجود دارد. موضوعی که ایران باید روی آن تاکید می‌کرد، «توهین به زنان ایرانی» بود.

یک تصویر زشت و برهنه از زن ایرانی که به شکل گوریل نقاشی شده، در وسط قاب خوابانده شده و به قدری توهین جنسی به آن رکیک است که در هیچ لفافه‌ای نمی‌توان بیانش کرد. ظاهرا فرانسوی‌های نژادپرست از اینکه برای فشار آوردن به حکومت ایران، در این چند ماه مجبور شده بودند مبارزه زنان ایرانی را ستایش کنند، بهشان فشار آمده است و حالا می‌خواهند آن عبارت را پس بگیرند. زن قهرمان فقط باید متعلق به جامعه سفید و چشم‌آبی باشد و بقیه نهایتا برنده‌های خوب هستند در برابر برنده‌ی بد. دولت و وزارت خارجه ایران نمی‌بایست به قضیه ورود می‌کردند و بهانه طرح دعوا هم لازم نبود توهین به رهبر انقلاب باشد. می‌شد عده‌ای از زنان داخل ایران، از توهینی که بهشان شده آگاه شوند و از این بابت شکایت کنند. آنگاه وزارت خارجه مسئول پیگیری شکایت آنها می‌شد. حتی لازم نبود این جمع از بانوان، همگی جزء وفاداران به نظام باشند و از میان مذهبی‌ها برآمده باشند؛ چراکه توهین شارلی ابدو به زنان ایرانی، فراگیرتر از یک گروه اجتماعی خاص بود و حتی به معترضان برانداز هم به خاطر نژاد ایرانی‌شان برمی‌گشت. از طرف دیگر به جای تعطیل شدن انجمن ارشناسی فرانسوی‌ها در ایران، دولت و وزارت خارجه می‌توانست اعضای چنین نهادی را به دست روزنامه‌نگاران داخلی بسپارد تا درخصوص توهین نژادی و جنسیتی به زنان ایران، زیر رگبار پرسش‌های فراوان قرار بگیرند. به‌طور قطع مستشرقین فرانسوی با مجبور می‌شدند شارلی ابدو را محکوم کنند یا حرف‌هایی می‌زدند که از لحاظ تبلیغاتی به ضررشان بود. واقعا معلوم نیست وقتی یک جا چنین فرصت طلایی و فوق‌العاده‌ای برای ما پیش آمد که ماهیت نژادپرست و زن‌ستیز غربی‌ها را که اتفاقا با همین عناوین علیه ما فعالیت می‌کنند، به خودشان و به همه دنیا نشان بدهیم، چرا وزارت خارجه ایفور نبود توهین به رهبر انقلاب باشد. می‌شد عده‌ای از زنان داخل ایران، از توهینی که بهشان شده آگاه شوند و از این بابت شکایت کنند. آنگاه وزارت خارجه مسئول پیگیری شکایت آنها می‌شد. حتی لازم نبود این جمع از بانوان، همگی جزء وفاداران به نظام باشند و از میان مذهبی‌ها برآمده باشند؛ چراکه توهین شارلی ابدو به زنان ایرانی، فراگیرتر از یک گروه اجتماعی خاص بود و حتی به معترضان برانداز هم به خاطر نژاد ایرانی‌شان برمی‌گشت. از طرف دیگر به جای تعطیل شدن انجمن ارشناسی فرانسوی‌ها در ایران، دولت و وزارت خارجه می‌توانست اعضای چنین نهادی را به دست روزنامه‌نگاران داخلی بسپارد تا درخصوص

چارسو

توضیحات جیلی درخصوص سانسور برای بازیگران حاشیه‌ساز

پیمان جیلی، رئیس سازمان صداوسیما چندی پیش درباره همکاری با هنرمندان و حواشی‌ای که در اتفاقات اخیر به وجود آمد به این نکته اشاره کرد که هنرمندانی که این روزها کار می‌کنند و به آنها هجمه وارد است یا آن دسته از هنرمندانی که از طرس این هجمه‌ها به میدان نمی‌آیند، ادرک می‌کنیم. اوحالا در پاسخ به سوالی درباره سرنوشت سریال‌هایی که بازیگران آن با جریانات خود همراهی کرده‌اند گفته است: در ارتباط با برنامه‌هایی که از قبل ساخته شده و هزینه‌هایی برای آنها صرف شده است، این امر در اختیار سازمان صداوسیما قرار دارد و نه افرادی که در این برنامه‌ها در قالب‌های مختلف ایفای نقش کرده‌اند، » وی افزود: متناسب با نوع شخصیت، موضع‌گیری های آنها و همچنین نقش و تاثیری که داشتند در راستای کار تولیدی تصمیماتی اتخاذ می‌شود، هدف ما بر این است که از کارهای تولیدشده حداکثر استفاده را داشته باشیم، البته در ادامه مسیر و تداوم فعالیت چهره‌های تلویزیونی و سایر عوامل حتما این ملاک و معیارها را در نظر خواهیم گرفت. »جیلی ادامه داد: تلاش ما بر این است که کمیت و کیفیت تولیدات رسانه‌ملی متناسب با اقتضائات فرهنگی جامعه باشد، امیدواریم بتوانیم در رقابت نابرابر با سایر رسانه‌ها که فرهنگ ما را هدف قرار داده‌اند موفق باشیم. »

۴۴ کارگردان فیلم اول خود را می‌سازند

سازمان سینمایی طی یک سال اخیر، توجه بسیاری به فیلمسازانی داشته که تاکنون نتوانستند به دلایلی چون نداشتن سرمایه کافی یا عدم‌دسترسی به کانون‌های تولید به چرخه سینمای حرفه‌ای ورود کنند. این رویکرد سبب شد تا سازمان سینمایی با طراحی سامانه‌ای زمینه برای ثبت‌نام این افراد، افراهم کند. حالا حبیب لال‌بیگی، معاون ارزشیابی ونظارت سازمان سینمایی نخستین آمارها از این اتفاق را در اختیار ما قرار می‌گذاشته است. وی در این باره گفت: »با همکاری سازمان سینمایی، بنیاد سینمایی فارابی، کارگردان سینمای ایران وانجمن سینمای جوانان ایران، موضوع گوناگون احراز صلاحیت حرفه‌ای کارگردان سینمای ایران با استقبال خوبی از سوی سینماگران جوان وعلاقه‌مندانی که می‌خواستند وارد سینمای حرفه‌ای شوند، مواجه شد. »۳۲۱۴ متقاضی داشتیم که در طول مهلت مجاز ثبت‌نام کردند که از این تعداد، ۳۵۱ پرونده به شکلی کامل به شورا ارائه شد. »لال‌بیگی افزود: »از مجموع ۳۵۱ پرونده، ۳۰۲ پرونده بررسی شد که طی این مدت، ۴۴ فیلمساز اول، انتخاب به سازمان سینمایی معرفی شدند. بنده به‌عنوان معاون ارزشیابی و نظارت، اسامی را دریافت کردم و به بخش مربوطه در شورای پروانه ساخت دادم. از این تعداد ۴۴ فیلمساز معرفی شده، ۱۲ فیلمساز اول موفق شدند از شورا، پروانه ساخت دریافت کنند. »

حاشیه‌ها جلوی نمایش «سقوط» را نگرفت

سریال سقوط، جدیدترین محصول فیلیموبه کارگردانی سجاد پهلوان‌زاده، از روز پنجشنبه (۱۵ دی‌ماه)، بخش خود را در شبکه نمایش خانگی آغاز کرد. حمید فرخ‌نژاد، الناز ملک، عباس جمشیدی‌فر، سجاد بابایی، ایشم بغلانی، امین میری و وحید آقاپور از جمله بازیگران اصلی سقوط» هستند. در خلاصه این سریال آمده است: »بیوند عاشقانه آیسان و آکان در عین روزهای سخت آغازین زندگی مشترک‌شان، جانی دوباره می‌گیرد. آنها برای آبیاری درخت عشق‌شان راهی ماعسل می‌شوند... سفری که پایانش تاریکی است. این روایت با بهره‌گیری از بازیگران از اقوام گوناگون ایران و استفاده از ظرفیت حضور بازیگران جوان به یک اکشن جاسوسی جذاب تبدیل شده است. سریال «سقوط» جزء کارهایی است که در نمایش خانگی بی‌سروصدا پیش رفت و اگر حواشی حمید فرخ‌نژاد پیش نمی‌آمد هیچ کسی متوجه ساخت این اثر نمی‌شد. حاشیه‌هایی که حمید فرخ‌نژاد، بازیگر این سریال پس از خروج از کشور ایجاد کرد این تصور را به وجود آورده بود که پخش آن با مانع مواجه شده که شاهد نشان می‌دهد به دلایلی این گونه نشده است. شاید یک دلیل چنین اتفاقی این باشد که فرخ‌نژاد در این سریال نقش یک مامور امنیتی را ایفا می‌کند که با موضع‌گیری های چند روز پس از پایان نقش آفرینی اش فراتری ندارد.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

بازخوانی آزادی بیان به شیوه غربی در گفت‌وگو با مسعود شجاعی طباطبایی

چند نفر اکثر کارتون‌ها را کشیدند

عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

هفته‌نامه فکاهی فرانسوی «شارلی ابدو» سال ۹۹، در اقدامی توهین‌آمیز کاریکاتورهای موهن علیه پیامبر گرامی اسلام(ص) را روی جلد خود بازنشر کرد. هرچند رفتارهای اهانت‌آمیز نشریات غربی به ارزش‌های غیرغربی مسبوق به‌سابقه است اما آنچه در آن زمان باعث شد خیلی‌ها به این اقدام واکنش نشان دهند، دفاع ناشیانه رئیس‌جمهور فرانسه از این رفتار اهانت‌آمیز بود. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه در واکنش نسبت به این اهانت، آن را مصداق «آزادی بیان» خواند و عنوان کرد: «ما در نشریات‌مان آزادی بیان داریم و سعی می‌کنیم دخالتی در محتوا نداشته باشیم و آنها در انتشار هر آنچه می‌خواهند بنویسند، آزاد هستند.» طی چند روز گذشته دوباره مجله شارلی ابدو، اقدام به چاپ کاریکاتوری توهین‌آمیز علیه جمهوری اسلامی و بیشتر از همه توهین به زن ایرانی کرده که واکنش‌های زیادی را درپی داشته است. در این بخش می‌خواهیم از دوگانگی مواجهه فرانسه با این مدل اتفاقات بگوییم و مصادیقی را که وجود دارد، بررسی کنیم. مطمئنا اینکه بخواهیم فقط روی توهین به یک دین پافشاری کنیم و حمایت همه‌جانبه داشته باشیم از توهین‌هایی که صورت می‌گیرد، نشانه همه‌چیز می‌تواند باشد، جز آزادی بیان!

مسعود شجاعی طباطبایی کاریکاتوریست در گفت‌وگو با «فرهیختگان» درباره نشریه شارلی‌ابدو می‌گوید: «این نشریه، نشریه زردی است که بارها به پیامبر گرامی اسلام جسارت کرده است، اعتقادی به مذهب و مسائل اخلاقی ندارد و خیلی راحت به دومیلیارد مسلمان توهین می‌کنند و آنها را مورد هجمه قرار می‌دهند، این نشریه کلا یک نشریه جنجالی است و کاری جز نفرت‌پراکنی ندارد. عملا یک تعداد خاصی از آدم‌های بی‌هویت با این نشریه کار می‌کنند، چرا می‌گویم بی‌هویت؟ چون در این اتفاق اخیر می‌بینید که هیچ کدام از این افراد با امضای مشخص کارشان منتشر نشده است. همه اسم‌ها مستعار است و اساسا حرف‌هایی که می‌زنند دروغ است. اینکه می‌گویند ما ۳۰۰ کاریکاتور را برای اهانت اخیرشان، جمع‌آوری و ازبین آنها انتخاب کردیم، این اساسا دروغ است، چون ۱۵ کاریکاتوری که در این نشریه چاپ‌شده از نظر تکنیکی و محتوا بسیار ضعیف است و در حد کودکان دبستانی است. بنابراین ۱۵ کار عملا بی‌ربط هستند. ۱۵ کاریکاتور دیگر هم کار چندنفر است، یعنی یک کاریکاتوریست مثل شاهرخ حیدری که در آنجا پناهنده سیاسی شده، سه کار دارد. رضا جنگی، محسن بزدانی، توکا نیستانی و کیانوش رمضانی هم هرکدام دو یا سه کار دارند، بنابراین ۱۵ کاریکاتور دوم هم عملا دست پنج یا شش نفر بوده‌اند. این جنجالی که اینها راه انداخته‌اند، معطوف می‌شود به کار پنج یا شش نفر که آنجا رفتند و در مخالفت با جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند و به تعبیری دیگر، قلم‌به‌مزد هستند، برای همین محلی از اعراب ندارد، آنقدر این کار سخیف است که خودشان اسم‌شان را هم حذف می‌کنند. اگر واقعا کار حرفه‌ای انجام می‌دهند و به کارشان اعتقاد دارند که باید اسامی‌شان باشد. این نشان می‌دهد که نشریه شارلی ابدو نه تنها در بین هنرمندان برجسته مخصوصا هنرمندان فرانسه خاستگاهی ندارد، بلکه اساسا خاستگاه مردمی هم ندارد، نشریه‌ای که درواقع کاری جز نفرت‌پراکنی نمی‌کند.»

توصیه کاریکاتوریست معروف فرانسوی

او در ادامه صحبت‌هایش به سفری که به فرانسه داشته است، اشاره می‌کند و می‌گوید: «من سال ۱۳۷۱ که برای تحقیقاتی به فرانسه رفته‌بودم، با یکی از هنرمندان کاریکاتوریست فرانسه، ژان پیر دگلوزو - که دهه ۷۰ فرانسه را مهد کاریکاتور نوین دنیا کرد- دیدار داشتم، او یکی از مؤسسان انجمن کاریکاتور آنجاست، طی دیداری که با هم داشتیم توصیه‌ای برای کار خواستم و او تاکید کرد سراغ هر نشریه‌ای که می‌خواهید بروید فقط سراغ نشریه شارلی ابدو نروید. من این را گوش‌به‌زنگ کردم و در ارتباط دیگر هنرمندان مطرح کاریکاتوریست فرانسه هم که صحبت کردم، همین نظر را داشتند.»

شجاعی طباطبایی در ادامه این گفت‌وگو می‌گوید: «بایکی از کسانی که در این نشریه کار می‌کرد در داوری یکی از مسابقات از نزدیک آشنا شدم. او می‌گفت ما اعتقادی به خدا نداریم. در نشریه‌شان هم دقت کنید بحث خدا و اعتقاد به ادیان برایشان چیزی بی‌معناست. برای همین اینها محلی از اعراب ندارند که بخواهیم واکنش هنرمندانه‌ای به آنها داشته باشیم، چون آنقدر کار ضعیف است که خودش هویت اینها را برملا می‌کند.»

رفتار دوگانه درمورد آزادی بیان

این کاریکاتوریست با بیان اینکه آزادی بیان برای این افراد به موضوع بستگی دارد، می‌گوید: «ما یک نکته را باید در نظر بگیریم؛ اینها وقتی به پیامبر اسلام توهین کردند، گفتند که آزادی بیان در دنیای غرب حدومرز ندارد. این نکته را مکرون هم تایید کرد و گفت که ما درکنار اینها ایستادیم. بعد از این اتفاق بود که ما مسابقه «فلسطین تنها نیست» را برگزار کردیم و کارهایی که انجام دادیم براساس منطق بود اما در مقابل کارهای آنها مبتنی بر نفرت‌پراکنی و نژادپرستی است. اما اگر مسعود شجاعی طباطبایی، خاطره‌هایی از جشنواره کاریکاتور هولوکاست و «فلسطین تنها نیست» را برایمان تعریف می‌کند و در این باره می‌گوید: «ببینید این آزادی‌ای که غرب همیشه درباره آن صحبت می‌کند، آزادی دوگانه است. یعنی یک رویه دوگانه دارند. این رویه‌شان هم به این صورت است که توهین به پیامبران ادیان به اسم اسلام را آزاد می‌دانند و می‌گویند آزادی بیان است، از طرف دیگر وقتی مثلا درمورد هولوکاست کوچک‌ترین تردیدی ایجاد می‌شود، آن کسی را که تردید ایجاد کرده و هر کسی که مسیب این تردید بوده است، مقصر می‌دانند و به‌شدت با آن برخورد می‌کنند، بله، همین مکرون که چنین اظهاراتی دارد و حرف از آزادی بیان می‌زند باید به این سوال جواب بدهد که پس چرا فرانسه بالاترین جرایم نقدی و بالاترین حبس‌ها را در کشورش دارد. اگر آزادی بی‌قید و شرط مدنظرشان است و از آن دم می‌زنند پس باید برای همه‌چیزشان این آزادی باشد. مسأله بعدی این است این کاری که در مجلات غربی اتفاق می‌افتد و چهره رحمانی پیامبر اسلام یا توهین‌هایی که در این سال‌ها داشته‌اند را چنین با خشونت نشان می‌دهند و باعث اسلام‌هراسی می‌شوند، اینها همه برخلاف همان آزادی بیانی است که آنها درمورد هولوکاست مطرح می‌کنند. کار رسانه‌های جهان از مکرون بپرسند شما که دم از آزادی بیان می‌زنید درمورد کسی که تردید به مساله هولوکاست وارد می‌کند، چرا زندان و بدترین مجازات درنظر گرفته می‌شود؟ این صحبت‌های آزادی بیان با برخی حرف‌هایشان در تناقض است. با یک جست‌وجوی ساده به اسم‌هایی می‌رسیم که چون تردیدی را برای هولوکاست ایجاد کردند برایشان مشکلات زیادی در همین فرانسه که به قول خودشان مهد آزادی است، به‌وجود آوردند. ولی از آن طرف با کار نشریه شارلی ابدو به آزادی بیان می‌رسیم که باید وجود داشته باشد. دولت فرانسه به تبع رژیم‌صهیونیستی به‌دنبال اسلام‌هراسی است که همیشه به دنبالش بوده‌اند و همین باعث می‌شود که دوباره به پیامبر مهربانی ما توهین کنند و مردم مسلمان دنیا بسیار از این مساله ناراحت هستند.»

لیست مرگ برای کاریکاتوریست برزیلی

مصداق برای کارهایی که فرانسه انجام داده و آدم‌ها را از ورود به کشورش به بهانه کشیدن کاریکاتور منع کرده زیاد است، یکی از این افراد کارلوس لتوف، کاریکاتوریست برزیلی است که در مسابقه کاریکاتور هولوکاست شرکت کرد و با مشکلات زیادی مواجه شد. رژیم‌صهیونیستی این فرد را در لیست مرگ قرار داد و فرانسه ورودش را به کشورش ممنوع کرد. بعد از این اتفاق همه همکارانش و هنرمندان کاریکاتوریست برزیلی واکنش نشان دادند و خواستار آن شدند که اسامی‌شان در لیست مرگ قرار بگیرد.

شجاعی طباطبایی درمورد نفرت‌پراکنی‌ای که در فرانسه و به تبع آن در دنیا علیه اسلام اتفاق می‌افتد، می‌گوید: «اینها با نفرت‌پراکنی کارشان را انجام می‌دهند اما ما با منطق مخاطب‌مان کار داریم. با منطقی که درواقع می‌تواند هرمسلمان و غیرمسلمانی را مجاب کند. ما دنبال نفرت‌پراکنی نیستیم. اما این افراد همیشه چون می‌ترسند، به دروغ کاری را که انجام می‌دهیم، تحریف می‌کنند. هر دو باری که مسابقه هولوکاست را گذاشتیم و موضوع‌مان این بود که چرا تاوان هولوکاست را مردم فلسطین باید بدهند، آنها عنوان نفی هولوکاست را برداشت کردند، درحالی که ما اصلا به‌دنبال نفی این مساله نبودیم. ما اصلا دنبال این نیستیم که به مباحث اینجنیتیسی بپردازیم، بلکه می‌خواهیم بگوییم چرا غرب درمورد آزادی بیان دوگانه رفتار می‌کند.»

برخلاف آزادی بیان!

طبق آخرین سرشماری در پایان سال ۲۰۲۲ میلادی، فرانسه بیشترین تعداد مسلمان را در خود جای داده است. به گونه‌ای که تعداد مسلمانان در فرانسه حدود ۶ میلیون نفر یعنی حدود ۹ درصد از جمعیت این کشور ارزیابی شده است. بیشترین مسلمانان مسبوب به کشورهای مغرب عربی و شمال آفریقا هستند که تعداد آنها بعد از جنگ جهانی اول و نیز از فرانسه به نیروی کار، افزایش چشمگیری یافت. اما بیشترین توهین به مسلمانان در این کشور قدیمی خود درمقابل زست آزادی بیان هم گرفته می‌شود، مشخصا عملکرد و ادعاهای مکرون و فرانسه در مورد آزادی بیان متناقض است، رئیس‌جمهور فرانسه ادعا می‌کند که به‌طور جدی حامی آزادی بیان است و از سوی دیگر یک روزنامه‌نگار را به دلیل انتشار مطلبی (در مورد یهودیان یا در مورد آمریکا اشاره به چاپ مطلبی در نشریه فیگارو که درمورد سیاست‌های آمریکا منتشر شده بود) سرزنش می‌کند.

تناقض‌ها در آزادی فرانسوی

در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۸ میلادی رژیم گارودی فیلسوف و نویسنده مسلمان فرانسوی به جرم انکار جنایت علیه بشریت در کتاب خود به نام اسطوره‌های بنیادین سیاست اسرائیل، در دادگاه تجدید نظر پاریس محکوم شد. گاروودی در این کتاب، ثابت کرد که صهیونیست‌ها با نازی‌ها در جنگ جهانی دوم همکاری داشتند و صهیونیست‌ها برای جلب نظر افکار عمومی به‌منظور ایجاد کشوری در فلسطین، کوشیده‌اند با مظلوم‌نمایی خود، جنایات آلمان هیتلری علیه یهودیان را بزرگ نشان دهند. گاروودی همچنین در این کتاب، رقم شش میلیون یهودی را که گفته می‌شود توسط آلمان نازی قتل‌عام شده‌اند، بسیار اغراق‌آمیز خواند؛ چراکه کل جمعیت یهودیان در آن زمان، این مقدار نبوده است. با محکومیت گاروودی در این دادگاه که با فشار صهیونیست‌ها بود، آزادی بیان و قلم در فرانسه که ادعا می‌کند مهد آزادی است، مخدوش شد.

مجاری بهنام بهرامی و تناقض‌های غرب

تناقض‌هایی که غرب برای آزادی بیان دارد به‌راحتی قابل اثبات است. اینکه در ظاهر یک مساله را بگوییم و بعد خیلی راحت آن را در عمل نقض کنیم، کار راحتی است و به‌وفور توسط غربی‌ها صورت گرفته است. بهنام بهرامی نمونه‌ای است که می‌توان بیان‌گر همین مساله آزادی بیان مثال زد. کاریکاتوریست مشهدی که در جشنواره کاریکاتور هولوکاست شرکت کرد و بعد هم برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت. شجاعی طباطبایی درمورد این هنرمند می‌گوید: «بهنام بهرامی ازجمله هنرمندانی بود که برای مسابقه بین‌المللی کارتون و کاریکاتور هولوکاست اثر ارسال کرده بود. پس از آن بود که برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت. این هنرمند در شهر ژنو یک نمایشگاه برپا کرد اما عده‌ای از منافقین و او را زدند و او را با همراهی‌هایی مدام، مرگ بر سیجی «سیب» برهم خوردن این نمایشگاه شدند. مدتی بعد پلیس سوئیس، این هنرمند ایرانی را دستگیر و او را بابت کاریکاتور هولوکاست مواخذه کرد و بابت همین موضوع تذکر جدی گرفت. همان زمان وقتی از اداره پلیس بیرون می‌آید عده‌ای به او حمله می‌کنند و لب‌تاپ و کیفش را می‌دزدند. بهنام بهرامی بی‌آن اینکه از این اتفاق، شرایط ناامنی را تجربه کند. او درنهایت آبان ماه سال ۹۸ تصمیم به بازگشت به ایران را می‌گیرد و به خانواده‌اش نیز این موضوع را اعلام می‌کند اما در بحبوحه‌ای که اینترنت در ایران قطع می‌شود، تلفن او نیز خاموش می‌شود و اوایل آذرماه پلیس سوئیس جسد او را کشف می‌کند و بعد از ۱۰ روز، گواهی فوت این هنرمند به دست خانواده‌اش در ایران می‌رسد و در گواهی فوت علت مرگ «نامعلوم» ذکر شده که از این منظر اتفاقی مشکوک است. به اعتقاد من این هنرمند به شهادت رسیده است. البته این را هم باید بگویم که دولت سوئیس اجازه خروج یک شهید بهرامی را نداده و او را در ژنو به خاک سپرد و نمایندگان کنسولگری ایران در ژنو اعلام کردند دولت سوئیس از ارائه هرگونه اطلاعات درباره مرگ و مکان وقوع مرگ این هنرمند ایرانی سر باز زده و حتی لوازم شخصی اش را نیز تحویل نداده‌اند.»

نشریه‌ای زرد با کاریکاتوریست‌های بی‌هویت

کوچک‌ترین چیزی درمورد هولوکاست گفته شود جرایم نقدی و حبس در انتظار افرادی است که کوچک‌ترین تردیدی درمورد این موضوع داشته باشند. آنها در این مورد هم رفتاری دوگانه دارند.»

لابی صهیونیست

شجاعی طباطبایی در ادامه این گفت‌وگو می‌گوید: «بایکی از کسانی که در این نشریه کار می‌کرد، صحبت کردم؛ همین نظر را داشتند.»

شجاعی طباطبایی درمورد نقش لابی‌های صهیونیستی در این اتفاق، شرایط ناامنی را تجربه کرد. او درنهایت آبان ماه سال ۹۸ تصمیم به بازگشت به ایران را می‌گیرد و به خانواده‌اش نیز این موضوع را اعلام می‌کند اما در بحبوحه‌ای که اینترنت در ایران قطع می‌شود، تلفن او نیز خاموش می‌شود و اوایل آذرماه پلیس سوئیس جسد او را کشف می‌ک